

## روایات اعتراض امام حسین علیه السلام به صلح امام حسن علیه السلام در ترازوی نقد

رسول محمد جعفری<sup>۱</sup>  
 زهرا رضایی<sup>۲</sup>

### چکیده

از حوادث مهم صدر اسلام - که گاه در غبار تحریف فرورفته - صلح امام حسن علیه السلام است. یکی از چالش‌های مربوط به این صلح روایات نسبتاً فراوانی است که از اعتراض امام حسین علیه السلام به این صلح سخن می‌گویند. این روایات از دو جهت نقدپذیر هستند: نخست، نقد بیرونی یا سندی و دوم، نقد درونی یا محتوایی. در نقد بیرونی، مشخص گردیده که اسناد یک به یک روایات ضعیف هستند. نقد درونی یا محتوایی با دو دسته معیار: ۱. درون دینی، ۲. برون دینی محقق شده است. در نقدهای درون دینی - که مهم‌ترین معیارهای نقد در این پژوهش است - روایات اعتراض، با بهره‌گیری از الف) روایات عام معارض، ب) روایات خاص معارض، و در نقد برون دینی با نقدهای تاریخی نقد شده‌اند. بررسی‌ها حکایت از آن داشت که امویان با هدف نشان دادن اختلاف میان رهبران دینی و ایجاد سستی میان پیروان، به جعل این روایات روی آوردند. کلیدواژه‌ها: صلح امام حسن علیه السلام، روایات اعتراض امام حسین علیه السلام، نقد روایات، اختلاف افکنی امویان.

### ۱. درآمد

پس از شهادت امام علی علیه السلام و بیعت مردم با امام حسن علیه السلام در سال ۴۱ هجری، معاویه جاسوسانی را به بصره و کوفه فرستاد تا دسیسه کنند. امام حسن علیه السلام از این موضوع مطلع شده و آنان را مجازات کرد. پس از نامه‌نگاری‌هایی بین ایشان و معاویه در امر خلافت و

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه شاهد (rasulmohamadjafari@yahoo.com).

۲. کارشناسی ارشد دانش آموخته دانشگاه شاهد (zr.rezaee.69@gmail.com).

شایستگی حضرت به آن امر، معاویه به قصد رویارویی و غلبه بر امام علیه السلام به عراق آمد. ایشان مردم را برای جنگ با معاویه تشویق کرد.<sup>۳</sup> این جنگ ناتمام ماند و امام علیه السلام بنا بر مصالحی مجبور به پذیرش صلح نامه ای شد که بر اساس آن، حکومت را به معاویه واگذار کرد.<sup>۴</sup>

به دلیل عدم درک فلسفه این صلح، اعتراض هایی شکل گرفت و برخی به مخالفت با آن برخاستند، در کتب تاریخ نام آنان ثبت شده است. از جمله آنان: حُجْرُ بْنُ عَدِيٍّ،<sup>۵</sup> مُسَيَّبُ بْنُ نَجْبَةَ،<sup>۶</sup> مَالِكُ بْنُ صَمْرَةَ،<sup>۷</sup> سُفْيَانُ بْنُ أَبِي لَيْلَى،<sup>۸</sup> سُلَيْمَانَ بْنُ صُرْدِ حُرَّاعِيٍّ،<sup>۹</sup> عَدِيُّ بْنُ حَاتِمٍ،<sup>۱۰</sup> عَبْدُ اللَّهِ بْنُ زُبَيْرٍ،<sup>۱۱</sup> أَبُو سَعِيدٍ عَقِيصًا<sup>۱۲</sup> و اهالی بصره<sup>۱۳</sup> بودند.

در برخی از کتب تاریخی و غیرتاریخی اهل سنت روایات و گزارش هایی وجود دارد که برابر با آن ها امام حسین علیه السلام نیز در شمار مخالفان صلح قلمداد گردیده و حتی طبق پاره ای از آن ها به مخالفت صریح با امام حسن علیه السلام برخاسته است. این روایات به قدری فراوان هستند که مؤلفان معاصر اهل سنت، آن ها را صحیح انگاشته و در پی تحلیل آن ها برآمده اند. طه حسین در کتاب *الفتنة الكبرى* پس از اشاره اجمالی به مضمون روایات می نویسد:

اعتراض حسین بن علی علیه السلام به برادرش عجیب نیست، زیرا علی علیه السلام خود به برخی از حوادث اشاره کرده بود و خبر داده بود که حسن علیه السلام از خلافت خارج خواهد شد و حسین علیه السلام شبیه ترین فرد به او است.<sup>۱۴</sup>

و نیز می گوید:

حسین علیه السلام، از صلح برادرش اکراه داشت و می خواست مخالفت کند. برادرش او را تهدید به دربند کشیدن کرد تا صلح محقق شد. حسین علیه السلام آن را ناپسند

۳. الارشاد، ج ۲، ص ۹-۱۰.

۴. همان، ج ۲، ص ۱۳-۱۴.

۵. أنساب الأشراف، ج ۳، ص ۴۵؛ الفتح، ج ۴، ص ۲۹۵.

۶. الفتح، ج ۴، ص ۲۹۴؛ مناقب آل أبي طالب، ج ۴، ص ۳۵؛ أنساب الأشراف، ج ۳، ص ۴۴.

۷. تاریخ مدینة دمشق، ج ۱۳، ص ۲۸۰.

۸. الفتح، ج ۴، ص ۲۹۵؛ الاختصاص، ص ۸۲.

۹. أنساب الأشراف، ج ۳، ص ۴۸؛ مناقب آل أبي طالب، ج ۴، ص ۳۵.

۱۰. حياة الامام الحسن بن علي، ج ۷، ص ۲۶۶.

۱۱. همان، ج ۲، ص ۲۷۲.

۱۲. الطرائف في معرفة مذاهب الطوائف، ج ۱، ص ۱۹۶.

۱۳. الفتح، ج ۴، ص ۲۹۶.

۱۴. الفتنة الكبرى؛ علی وبنوه، ج ۲، ص ۱۸۶.

می دانست؛ زیرا آن خلاف سیره پدرش بود.<sup>۱۵</sup>

عقّاد نیز در کتاب *أبوالشهداء الحسين بن علی* به هنگام سخن از خُلق کریم امام حسین علیه السلام می نویسد:

حسین علیه السلام با وجود ذکاوت، شجاعت و برتری در بسیاری از فضایل دیگر نسبت به برادرش حسن علیه السلام، گوش به فرمان برادر بود؛ چنان که وقتی حسن علیه السلام خواست خلافت را به معاویه تسلیم کند، حسین علیه السلام ناراضی بود و موافقت نکرد و از او خواست پیکار کند و پس از تهدید حسن علیه السلام به زندانی کردنش بود که فرمان بُرد و سکوت پیشه کرد و دیگر از آن سخن نگفت.<sup>۱۶</sup>

این تصور میان مستشرقان نیز خزیده است چنان که والیری<sup>۱۷</sup> تحت تأثیر این اخبار، می گوید:

مذاکرات میان حسن علیه السلام و معاویه به نتیجه رسید؛ مذاکراتی که از پیش، به رغم مخالفت حسین علیه السلام آغاز شده بود.<sup>۱۸</sup>

و درباره موضع امام حسین علیه السلام در قبال صلح گفته است:

حسین علیه السلام برادرش، حسن علیه السلام را به دلیل کناره گیری از قدرت سرزنش می کرد تا این که او نیز در برابر عمل انجام شده تسلیم شد و دریافت مستمری یک یا دو میلیون درهمی را پذیرفت.<sup>۱۹</sup>

روایات اعتراض به آثار اهل سنت محدود نمی شود و کم و بیش به آثار شیعیان نیز راه یافته است و گاه به گزارش آن بسنده شده و گاه نیز توضیحی در توجیه آن ها داده شده است. اربلی پس از نقل ابیاتی از امام حسین علیه السلام در اعتراض به صلح امام حسن علیه السلام می نویسد:

اگر انتساب این ابیات به ایشان صحیح باشد، باید گفت که هریک از دو امام علیه السلام مصلحت را بر حسب حال و اقتضای زمان خود می دیدند و هر دو بدان چه درست می دانستند (یکی صلح و دیگری شهادت)، دست یافتند. آنان

۱۵. همان، ۲، ص ۱۹۵.

۱۶. *العقبریات الاسلامیة: «أبوالشهداء الحسين بن علی»*، ج ۲، ص ۱۹۲.

17. Vaglieri.

۱۸. *تصویر امامان شیعه در دائرة المعارف اسلام*، ص ۱۲۵.

۱۹. همان، ص ۱۹۱.

امام و بزرگ مردمند؛ قیام کرده یا ترک آن کنند، لذا نتوان خرده گرفت و ایشان همواره بیش از همه بر احوال زمان آگاه‌اند.<sup>۲۰</sup>

بی‌گمان، روایات و گزارش‌های اعتراض امام حسین علیه السلام به صلح امام حسن علیه السلام از جمله عواملی هستند که صلح حسنی علیه السلام را تاریخ، چنان غبارآلود و تیره و تار نمایانده است که این شکوهمندان‌ترین نرزش قهرمانانه تاریخ - که نقطه عطفی در تاریخ تشیع و سیره اهل بیت محسوب می‌گردد - دستاویزی برای ستیزه‌جویی و شبهه‌افکنی معاندان و دست‌مایه‌ای برای فریب ساده‌اندیشان و زودباوران فراهم آورده است. بر این اساس ضروری می‌نماید که این روایات و گزارش‌ها واکاوی گردیده و اسناد و محتوای آن‌ها بررسی و تحلیل شوند. با وجود اهمیت این موضوع تا کنون پژوهش مستقلی در این زمینه، سامان نیافته است. از این رو، این نوشتار، برای تدارک این خلأ صورت یافته و با روش توصیفی - تحلیلی در پی پاسخ به این سؤال است که نقد روایات اعتراض امام حسین علیه السلام به صلح امام حسن علیه السلام چگونه است؟ برای پاسخ به آن، ابتدا روایات و گزارش‌های مرتبط نقل می‌شود، آن‌گاه با نقد بیرونی، اسناد همه آن‌ها ارزیابی گردیده و سپس با نقد درونی محتوای روایات به چالش کشیده و در نهایت از خاستگاه جعل آن‌ها سخن می‌رود.

## ۲. روایات اعتراض امام حسین علیه السلام به صلح امام حسن علیه السلام

با تتبع و جمع‌آوری روایات و گزارش‌های حاکی از اعتراض امام حسین علیه السلام به صلح امام حسن علیه السلام، می‌توان آن‌ها را به سه دسته کلی تقسیم‌بندی کرد: دسته اول، پذیرش صلح و اظهار ناخرسندی امام حسین علیه السلام از صلح با معاویه؛ دسته دوم، اعتراض امام حسین علیه السلام به امام حسن علیه السلام به دلیل صلح با معاویه؛ دسته سوم، مشاجره و قطع رابطه امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام.

### ۲-۱. روایات دسته اول: پذیرش صلح و اظهار ناخرسندی امام حسین علیه السلام از صلح با معاویه

بر پایه این دسته از روایات و گزارش‌ها، در پی انعقاد صلح میان امام حسن علیه السلام و معاویه، امام حسین علیه السلام نسبت به این معاهده اظهار ناخشنودی داشته است. در این روایات - که شش روایت هستند - نوعاً امام حسین علیه السلام ناخشنودی خود را به دنبال استفسار شیعیان بیان

۲۰. کشف الغمّة فی معرفة الأئمّة، ج ۲، ص ۲۴۵.

داشته است.

الف) بلاذری بدون یادکرد سند گزارش می کند:

چون حسن علیه السلام با معاویه بیعت کرد و خلافت واگذار شد، شیعیان به سبب ترک پیکار و گردن نهادن به خلافت معاویه، اظهار ندامت و حسرت کردند. گروهی از شیعیان نزد حسن علیه السلام رفته و ایشان را در پذیرش صلح خطاکار دانسته و خواستار نقض آن شدند. حسن علیه السلام سرباز زده و خلاف آن چه می خواستند، پاسخ داد. آنان نزد حسین علیه السلام رفته و خواسته خود از حسن علیه السلام و خودداریش را به عرض ایشان رساندند. حسین علیه السلام فرمود: صلح به وقوع پیوست و حکومت واگذار گردید، من نیز از آن اکراه داشتم، با این وجود مادامی که این مرد (معاویه) زنده است، منتظر باشید، چون به هلاکت رسید، ما و شما باید بنگریم [که چه کنیم].<sup>۲۱</sup>

ب) ابن شهر آشوب در المناقب، به صورت مرسل، نقل کرده است:

حسین علیه السلام گریه کنان بر برادرش وارد شد و با شادمانی خارج شد. دوستدارانش از ایشان پرسیدند: چه شده است؟ فرمود: آیا تعجب می کنی برای تعلیم دادن به امامی نزد او حاضر شوم؟ به حسن علیه السلام گفتم: چرا خلافت را به او واگذار کردی؟ فرمود: به همان علت که پدرت ناچار شد [حکمیت را بپذیرد]. راوی گوید: معاویه از حسین علیه السلام خواست که با او بیعت کند، حسن علیه السلام فرمود: ای معاویه! او را مجبور نکن، او هرگز بیعت نخواهد کرد، حتی اگر کشته شود، و اگر او کشته شود، اهل بیتش نیز کشته خواهند شد و او هرگز کشته نخواهد شد، مگر آن که شامیان [نیز که با او پیکار می کنند] کشته می شوند.<sup>۲۲</sup>

ج) ابن اعثم بدون ذکر سند نوشته است:

در روایتی حسین علیه السلام به برادرش حسن علیه السلام روی کرده و فرمود: به خدا سوگند! اگر همه آفریدگان جمع گردند تا مانع وقوع تقدیر شوند، نمی توانند؛ من از این مسأله ناخشنود بودم ولی دوست نداشتم تو را خشمگین کنم، چرا که تو برادر و پاره تن

۲۱. أنساب الأشراف، ج ۳، ص ۱۵۰.

۲۲. مناقب آل أبي طالب، ج ۳، ص ۱۹۶.

من هستی.<sup>۲۳</sup>

(د) ابن ابی الحدید از مدائنی نقل می‌کند:

چون حسن علیه السلام با معاویه مصالحه کرد، برادرش حسین علیه السلام فرمود: من از آن چه که اتفاق افتاد ناخشنود بودم و دوست داشتمم راه پدرم را پیش بگیرم [و با معاویه پیکار کنم]، اما تصمیم برادرم بر نظر من مقدم است و من او را اطاعت کردم، گویا بینی ام را با چاقو قطعه قطعه می‌برند.<sup>۲۴</sup>

(ه) بلاذری گزارش می‌کند:

صلح حسن علیه السلام خوشایند حسین بن علی علیه السلام نبود. پس از صلح، جندب بن عبدالله ازدی و مسیب بن نجبه فزاری و سلیمان بن صرد خزاعی و سعید بن عبدالله حنفی نزد حسین علیه السلام رفتند، ایشان در قصر کوفه ایستاده بود و به غلامان خویش دستور می‌داد هرچه سریع تر اسباب و اثاثیه را خارج کنند. آنان به حسین علیه السلام سلام کردند. [امام علیه السلام پاسخ سلام آنان را داد و] چون ناراحتی و دل شکستگی آنان را دید، فرمود: فرمان خداوند به اندازه و حساب شده است و فرمان خدا همواره تحقق یافتنی است. [آن گاه] ناخشنودی خود را از صلح یاد کرده و فرمود: دوست داشتمم به خاطر آن جان دهم، ولی تصمیم برادرم بر نظر من مقدم است. او از من چنین خواست و من اطاعتش کردم، اما گویی با چاقو بینی مرا تکه تکه و قلبم را پاره پاره می‌کنند [چاره‌ای نیست، چه این که] خداوند می‌فرماید: ﴿فَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ يَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا﴾<sup>۲۵</sup> و ﴿وَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ هُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾.<sup>۲۶</sup> [پس از آن که اصحاب سخنانی در پای مردی خود اظهار داشتند.] حسین علیه السلام فرمود: خدا شما را بیامرزد! سخن به راستی گفته و نیکی کردید. سلیمان بن صرد و سعید بن عبدالله از ایشان خواستند که از صلح اعراض کند! امام علیه السلام فرمود: این امر نه ممکن است و نه به صلاح است. پرسیدند: چه هنگام حرکت می‌کنی؟ فرمود: اگر خدا بخواهد، فردا. هنگامی که حرکت کرد با ایشان همراه شدند، و چون از

۲۳. الفتح، ج ۴، ص ۲۹۶.

۲۴. شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۱۶.

۲۵. سوره نساء، آیه ۱۹.

۲۶. سوره بقره، آیه ۲۱۶.

دیرهند [شهری در دمشق یا چیده] گذشتند، حسین علیه السلام به کوفه نگریسته و به این شعرزمیل بن ابییرفرازی (فرزند أم دینار) تمثل جست: از روی دشمنی دیار مردمانی که از حریم و شرافتم دفاع کردند، ترک نمی گویم \* بلکه آن چه مقدر است به ناچار واقع می شود، باریک بین در انتظار وقوع آن چیزی است که مقدر است»<sup>۲۷</sup>.

و) اربلی از ابو مخنف به صورت مرسل نقل می کند:

مولای ما حسین بن علی علیه السلام از مسأله صلح میان برادرش و معاویه، اظهار ناخشنودی کرده و می فرمود: «اگر بینی ام با چاقو تکه تکه شود، برای من محبوب تر از کار برادرم بود». سپس [ابیاتی را] سرود: هیچ چیزی برایم به اندازه آن چه که برادرم کرد، ناگوار نبود \* به خداوند آفریننده سوگند! به آن راضی نبودم \* و لیکن آن گاه که خداوند امری را مقدر کند \* به ناچار محقق خواهد شد \* و اگر طرف مشورت بودم، آن چه را که نزدیک می دیدند، دور نشانان می دادم \* به آن چه که رضایت دادند، راضی نبودم، اگر چه همگی بدان اجماع کردند \* اگر قبل از انجام صلح، بینی مرا [برای پذیرش صلح] قطعه قطعه می کردند، به صلح تن نمی دادم.<sup>۲۸</sup>

## ۲-۲. روایات دسته دوم: اعتراض امام حسین علیه السلام به امام حسن علیه السلام به دلیل صلح با معاویه

بر اساس این روایات، امام حسین علیه السلام اعتراض خود را به امام حسن علیه السلام به خاطر صلح با معاویه اعلام می دارد. امام حسن علیه السلام از این اعتراض خشمگین شده و با درشتی با ایشان برخورد کرده و حتی طبق برخی روایات، تهدید به حصر خانگی می کند. با جست و جودر کتب روایی، سیره و تاریخ، سه روایت در این زمینه یافت شد:

الف) طبری در حوادث سال چهل هجری، با سند خود، از اسماعیل بن راشد نقل می کند:

حسن علیه السلام به معاویه در خصوص صلح و درخواست امان، نامه نگاشت. حسن علیه السلام به حسین علیه السلام و عبدالله بن جعفر فرمود: «من به معاویه نامه نگاشته و از

۲۷. أنساب الأشراف، ج ۳، ص ۱۴۹.

۲۸. كشف الغمة فی معرفة الأئمة، ج ۲، ص ۲۴۵.

او خواستار صلح و امان شده‌ام». حسین علیه السلام به برادرش فرمود: «تورا به خدا سوگند، آیا بدعت‌های معاویه را تصدیق کرده و سیره علی علیه السلام را تکذیب می‌کنی». حسن علیه السلام در جواب فرمود: «خاموش باش! من در این امر از تو آگاه‌ترم».<sup>۲۹</sup>

(ب) بلاذری با سند خود گزارش می‌کند:

چون خبر بیعت حسن علیه السلام به کوفیان رسید، وی را اطاعت کرده و محبتشان به او بیش از محبتشان به پدرش گردید. پنجاه هزار تن برگرد او اجتماع کردند، حسن علیه السلام با آنان خارج شد تا به مدائن رسید، قیس بن سعد را با بیست هزار تن روانه ساخت، در منطقه مسکن فرود آمدند. معاویه از شام با سپاهی آمد. آن‌گاه حسن علیه السلام با برادرش حسین علیه السلام خلوت کرده و فرمود: «من در این باره اندیشیدم، جنگ را به صلاح ندیدم؛ چرا که از شامیان و عراقیان کسانی کشته خواهند شد که من ریختن خونشان را دوست نمی‌دارم. مصلحت را در این دیدم که حکومت را تسلیم معاویه کنم تا در ثواب حکومت داری شریک‌ش شده و گناهش به عهده او باشد». حسین علیه السلام فرمود: «تورا به خدا سوگند! اولین کسی مباش که بر پدرت عیب گرفته و براو طعنه زده و از امرش روی برمی‌تابد». حسن علیه السلام فرمود: «من نیز بدان چه می‌گویی اعتقاد دارم، (اما) به خدا سوگند! اگر از من متابعت نکنی، تورا در بند کرده تا از مسأله صلح فراغت یابم». حسین علیه السلام فرمود: «بنا بر این، هر چه خواهی کن!»! حسن علیه السلام خطبه خوانده و نظر خویش را درباره صلح و اکراه از خون‌ریزی و افروختن آتش جنگ بیان داشت.<sup>۳۰</sup>

(ج) ابن عساکر با سلسله سند خود از عمرو بن دینار مکی نقل می‌کند:

معاویه می‌دانست که حسن علیه السلام بیش از همه از فتنه و آشوب بیزار است. چون علی علیه السلام وفات کرد، گروهی را نزد حسن علیه السلام فرستاده و صلح محرمانه‌ای بین آنان برقرار شد. معاویه عهدنامه‌ای به ایشان داد که بر پایه آن، اگر از معاویه بدعتی سر زده و حسن علیه السلام زنده باشد، خلافت را به او واگذارد. وقتی امام علیه السلام بر آن عهد و پیمان گرفت، به عبدالله بن جعفر فرمود: «حسین علیه السلام را حاضر کن». کسی را نزد ایشان فرستاده و حسین علیه السلام حاضر گردید. حسن علیه السلام فرمود: «ای برادر، من تدبیری

۲۹. تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۱۲۱.

۳۰. أنساب الأشراف، ج ۳، ص ۵۱.



اندیشیده‌ام و دوست می‌دارم از من پیروی کنی». حسین علیه السلام فرمود: «چیست؟» ابن جعفر بازگو کرد. حسین علیه السلام فرمود: «به پناه خدا می‌برم از این که علی علیه السلام را در قبرش تکذیب کرده و معاویه را تصدیق کنی». حسن علیه السلام فرمود: «به خدا سوگند! هر تصمیمی که گرفته‌ام، با من مخالفت کرده‌ای. به خدا سوگند! آهنگ آن دارم تو را در خانه‌ای حبس و در بند کنم تا تصمیم به فرجام رسد». چون حسین علیه السلام خشم برادرش را دید، گفت: «توی بزرگ‌ترین فرزند علی علیه السلام و خلیفه هستی؛ نظر ما تابع نظر تو است؛ آن چه صلاح می‌دانی، کن».<sup>۳۱</sup>

### ۲-۳. روایات دسته سوم: مشاجره و قطع رابطه امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام

روایات دسته سوم، چهار روایت است که بدون اشاره به صلح، به صورت مطلق، تنها از مشاجره میان امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام و قطع رابطه با یکدیگر سخن گفته‌اند. از ضمیمه کردن این روایات به روایات سابق - که تنش میان دو امام را ناشی از مسأله صلح عنوان کرده‌اند - می‌توان حدس زد که مشاجره و قطع رابطه ناشی از مسأله صلح بوده است، در این زمینه چهار روایت به دست آمد:

الف) ابن عساکر با سند خود از مدائنی نقل می‌کند:

بین حسن بن علی علیه السلام و برادرش مشاجره‌ای پیش آمد و آن دو با یکدیگر قطع رابطه کردند؛ وقتی سه روز از جدایی دو برادر گذشت، امام حسن علیه السلام احساس گناه کرده، نزد امام حسین علیه السلام رفت، سرایشان را - که نشسته بود - بوسید. امام حسین علیه السلام فرمود: «آن چه که مانع گردید تا پیش قدم شوم و نزد تو آیم، این است که تو با فضیلت تراز من هستی و اکراه داشتم که در آن چه شایسته‌تری با تو منازعه کنم».<sup>۳۲</sup>

ب) قندوزی، بدون سند، از ابوهریره نقل کرده است:

به من خبر رسید که حسن علیه السلام و حسین علیه السلام با یکدیگر قطع رابطه کرده‌اند؛ نزد حسین علیه السلام آمده و به او گفتم: برادرت بزرگ‌تراست، به دیدن او برو. فرمود: «از جدم علیه السلام شنیده‌ام: بر مسلمان حلال نیست که بیشتر از سه شب با برادرش قهر باشد و کسی که برای آشتی پیشی گیرد، در رفتن به بهشت سبقت گرفته است،

۳۱. تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۳، ص ۲۶۶-۲۶۷.

۳۲. همان، ج ۱۴، ص ۱۸۱.

من اکراه دارم که از او در ورود به بهشت پیشی بگیرم». نزد حسن علیه السلام رفتم و سخن برادرش حسین علیه السلام را به او رساندم؛ فرمود: «برادرم راست می گوید». پس ایستاد و نزد برادرش رفته و با او صحبت کرد؛ از یکدیگر عذرخواهی کرده و آشتی کردند.<sup>۳۳</sup>

(ج) ابن حمدون (م ۵۶۲ق)، بدون ذکر سند، آورده است:

بین حسن علیه السلام و حسین علیه السلام جرو و بحثی رخ داد؛ به حسین علیه السلام گفته شد که نزد برادرش برو؛ چرا که او بزرگ تر است. حسین علیه السلام فرمود: «من از جدم صلی الله علیه و آله شنیده ام که می فرمود: هرگاه دو نفر میان نشان مشاجره ای رخ دهد و یکی از آن دو در راضی کردن دیگری سبقت گیرد، در ورود به بهشت پیشی گرفته است و من ناخوش می دارم که بر برادر بزرگ ترم پیشی بگیرم». چون این سخن به گوش حسن علیه السلام رسید، به سرعت نزد ایشان آمد.<sup>۳۴</sup>

(د) خوارزمی، بدون ذکر سند، در کتاب *مقتل الحسین* آورده است:

حسن علیه السلام و حسین علیه السلام با یکدیگر قطع رابطه کردند؛ عده ای خواستند بین ایشان آشتی برقرار کنند؛ از حسین علیه السلام خواستند برای آشتی پیش قدم شود، فرمود: «ابا محمد (یعنی حسن علیه السلام) از من بزرگ تر است؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده: هرگاه دو نفر با یکدیگر قطع رابطه کنند، آن گاه یکی از آن دو در آشتی پیش دستی کند، جایگاهش برتر از آن دیگری خواهد بود و من دوست ندارم که جایگاه من برتر از جایگاه برادرم باشد». به امام حسن علیه السلام خبر دادند، فرمود: «درست است»، نزد امام حسین علیه السلام آمده و با ایشان آشتی کرد.<sup>۳۵</sup>

### ۳. نقد بیرونی روایات

منظور از نقد بیرونی، آسیب پذیر بودن اسناد روایات از جهت اتصال و عدم اتصال آن به معصوم علیه السلام یا ضعف راوی بر پایه جرح و تعدیل موجود در کتب رجالی فریقین است. به تفصیلی که بیان آن می آید، اسناد تمام روایات مزبور به یکی از دو آسیب یاد شده و یا هر دوی آن ها دچار هستند:

۳۳. بنایع المودة لذوی القربی، ج ۲، ص ۲۱۲.

۳۴. التذکرة الحمدوتیة، ج ۲، ص ۱۸۷؛ کشف الغمة فی معرفة الأئمة، ج ۲، ص ۲۴۳.

۳۵. مقتل الحسین علیه السلام، ج ۱، ص ۲۲۱.

۱. در دسته اول شش روایت گزارش شده بود، تمامی آن‌ها به صورت مرسل و بدون سلسله اسناد راویان گزارش شده است و جملگی بر اساس معیارهای درایه‌ای ضعیف هستند.

۲. در دسته دوم، سه روایت وجود داشت؛ روایت اول از طبری است که از نظر سند ضعیف است؛ چرا که وی این روایت را با اسناد خود به اسماعیل بن راشد رسانده است، در این باره گفتنی است که اولاً، از او در کتب رجال مدح و ذمی وارد نشده است؛ لذا مجهول است. ثانیاً، اسماعیل بن راشد خود در جریان صلح حضور نداشته تا بتواند ناقل این ماجرا باشد. تاریخ وفات وی مشخص نیست؛ اما گفته‌اند که از سعید بن جبیر حدیث سماع داشته است.<sup>۳۶</sup> وی سه برادر دیگر دارد که یکی از آن‌ها محمد است، او نیز از سعید بن جبیر سماع داشته و در سال ۱۴۲ وفات کرده است.<sup>۳۷</sup> سعید بن جبیر متوفی سال ۹۵ هجری بوده است.<sup>۳۸</sup> بنا بر این، با توجه به تاریخ وفات برادر اسماعیل بن راشد و وفات سعید بن جبیر بعید است وفات اسماعیل در سده نخست هجری باشد؛ حتی با پذیرش این فرض ممکن نیست شاهد صلح در سال چهارم هجری باشد.

روایت دوم را بلاذری با این سند نقل کرده است: خلف بن سالم، حدیثا وهب بن جریر، قال: قال أباي (وأحسبه رواه عن الحسن البصري). چنان که مشخص است، وهب بن جریر تردید دارد که پدرش - جریر بن حازم، متوفای سال ۱۸۰<sup>۳۹</sup> - از حسن بصری روایت کرده باشد. لذا روایت دارای قوت سند نخواهد بود. روایت سوم را ابن عساکر از عمرو بن دینار مکی نقل کرده است. عمرو در سن هشتاد سالگی و در سال ۱۲۵ قمری وفات یافته است. از این رو، وی اساساً در زمان صلح به سال چهارم هجری به دنیا نیامده بود.<sup>۴۰</sup>

۳. در دسته سوم، چهار روایت گزارش شد: روایت اول را ابن عساکر از ابوالحسن مدائنی (علی بن محمد بن عبد الله بن أبي سيف) نقل کرده است؛ اولاً، مدائنی اساساً شخصیت روایی ضعیفی دارد. ابن عدی درباره او می‌نویسد: در حدیث قوی نیست و روایات مسند از او اندک است.<sup>۴۱</sup> مسلم نسبت به نقل روایت او در صحیحش امتناع کرده است.<sup>۴۲</sup> مدائنی

۳۶. رک: التاريخ الكبير، ج ۱، ص ۳۵۳.

۳۷. رک: همان، ج ۱، ص ۸۰.

۳۸. تهذیب الکمال، ج ۱۰، ص ۳۶۰.

۳۹. همان، ج ۴، ص ۵۲۴.

۴۰. همان، ج ۲۲، ص ۱۱.

۴۱. الکامل فی ضعف الرجال، ج ۵، ص ۲۱۳.

۴۲. میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۱۳۸.

بسیار از عوانة بن حکم حدیث نقل می کرده است. این در حالی است که عوانه از تابعان فراوان حدیث روایت کرده و احادیث مسندش اندک بوده است. همچنین گرایش عثمانی داشته و به سود بنی امیه حدیث جعل می کرد؛<sup>۴۳</sup> ثانیاً، مدائنی متوفای سال ۲۲۴ یا ۲۲۵ است.<sup>۴۴</sup> بنا براین، گزارش او مرسل و ضعیف است. روایت دوم را قندوزی بدون سند از ابوهریره نقل کرده که ضعف آن بدیهی است. روایات سوم و چهارم نیز فاقد سند هستند.

#### ۴. نقد درونی روایات

نقد درونی یا محتوایی در برابر نقد بیرونی، به معنای دقت در درون مایه و محتوای یک حدیث برای اطمینان از درستی آن است.<sup>۴۵</sup> نقد درونی خود با دو دسته از معیارها محقق می شود: ۱. معیارهای درون دینی، ۲. معیارهای برون دینی. معیارهای درون دینی: قرآن، سنت و مسلمات مذهبی هستند و معیارهای برون دینی نیز عبارت هستند از: عقل، حس و تجربه، علم قطعی و تاریخ معتبر.<sup>۴۶</sup> روایات اعتراض امام حسین علیه السلام به صلح با هر دو دسته معیارهای درون دینی و برون دینی قابل نقد است؛ اما - چنان که خواهد آمد - به نظر می رسد در این بین مهم ترین آن دو معیار، معیارهای درون دینی هستند.

#### ۴-۱. نقد با معیارهای درون دینی

برای نقد روایات اعتراض امام حسین علیه السلام، بهره گیری از روایات (سنت) مهم ترین معیار درون دینی است و در جوامع روایی و مجموعه آثار تاریخی و سیره، روایات فراوانی تحت عناوین مختلف وجود دارد که معارض با روایات اعتراض امام حسین علیه السلام به صلح هستند، این روایات را از یک نظر می توان به دو دسته کلی تقسیم کرد: ۱. روایات عام معارض، ۲. روایات خاص معارض.

#### ۴-۲-۱. روایات عام معارض

مقصود روایاتی هستند که به طور کلی از ویژگی های امام سخن گفته اند و در این جا منظور حداقل چهار دسته روایات هستند که در ادامه می آیند:

۴۳. لسان المیزان، ج ۴، ص ۳۸۶.

۴۴. همان جا.

۴۵. وضع و نقد حدیث، ص ۲۳۰.

۴۶. رک: همان، ص ۲۳۵-۲۷۴.

ع-۲-۱-۱. روایات عصمت امام

روایات فراوانی درباره عصمت تمام ائمه علیهم السلام از لغزش و خطا وارد شده است؛ از جمله آن‌ها روایات صحیح‌السند کلینی<sup>۴۷</sup> از امام رضا علیه السلام، امام صادق علیه السلام و روایات صدوق<sup>۴۸</sup> از امام سجاد علیه السلام و امام صادق علیه السلام است. لازمه پذیرش روایات اعتراض خدشه‌دار شدن عصمت یکی از دو امام است؛ چه این که اگر اعتراض امام حسین علیه السلام صحیح و بجا بوده و صلح نباید منعقد می‌گردید، عصمت امام حسن علیه السلام زیر سؤال می‌رود و اگر اعتراض امام حسین علیه السلام صحیح و بجا نبوده و صلح باید برقرار می‌شد، عصمت امام حسین علیه السلام مورد تردید واقع می‌گردد. لذا چاره‌ای جز مجعول دانستن روایات باقی نمی‌ماند.

ع-۲-۱-۲. روایات علم امام

در کتاب الحججہ الکافی، تحت ابواب گوناگون، روایات معتبر فراوانی درباره گستره علم امام وارد شده است.<sup>۴۹</sup> از این روایات استفاده می‌شود که موضع‌گیری‌های یک امام در طول حیاتش به علم الهی مستند بوده و براساس دیدگاه شخصی خود تصمیم نمی‌گیرد؛ به ویژه هنگامی که سرنوشت امت بدان گره خورده است. از جمله این روایات، روایتی صحیح‌السند است که در دو جای الکافی، هم در «بَابُ أَنَّ الْأَئِمَّةَ يَعْلَمُونَ عِلْمَ مَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ» و هم در «بَابُ أَنَّ الْأَئِمَّةَ لَمْ يَفْعَلُوا شَيْئاً وَ لَا يَفْعَلُونَ إِلَّا بِعَهْدٍ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَمْرٍ مِثْلَهُ لَا يَتَجَاوَزُونَهُ»<sup>۵۰</sup> گزارش شده است. براساس این روایت، حمران از امام باقر علیه السلام درباره علت قیام و شهادت امام علی علیه السلام، امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام سؤال می‌کند، امام باقر علیه السلام در پاسخ می‌فرماید که خداوند آن را مقدر کرده بود و رسول خدا ﷺ آنان را آگاه کرده بود و هر یک از ما که سکوت پیشه می‌کند، با علم و آگاهی است.<sup>۵۱</sup>

طبق این روایت تمام راهبردها و رهیافت‌هایی که ائمه علیهم السلام در طول حیاتشان در پیش می‌گیرند، مطابق با فرمان خداوند است و آنان از جانب خود هیچ نمی‌کنند. بی‌گمان امام

۴۷. الکافی، ج ۱، ص ۲۰۳-۲۰۴ و ۲۶۹.

۴۸. معانی الاخبار، ۱۳۲.

۴۹. مانند: «بَابُ أَنَّ الْأَئِمَّةَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ يَعْلَمُونَ جَمِيعَ الْعُلُومِ الَّتِي خَرَجَتْ إِلَى الْمَلَائِكَةِ وَالْأَنْبِيَاءِ وَالرُّسُلِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ»، «بَابُ أَنَّ الْأَئِمَّةَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ إِذَا شَاءُوا أَنْ يَعْلَمُوا عَلِمُوا»، «بَابُ أَنَّ الْأَئِمَّةَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ يَعْلَمُونَ مَتَى يَمُوتُونَ وَ أَنَّهُمْ لَا يَمُوتُونَ إِلَّا بِاخْتِيَارٍ مِنْهُمْ»، «بَابُ أَنَّ الْأَئِمَّةَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ يَعْلَمُونَ عِلْمَ مَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ وَ أَنَّهُ لَا يَخْفَى عَلَيْهِمُ الشَّيْءُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ»، «بَابُ أَنَّ الْأَئِمَّةَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ مُحَدَّثُونَ مَقَهَّمُونَ».

۵۰. ائمه علیهم السلام هیچ چیزی را جز براساس عهد و امر الهی - که از آن تجاوز نمی‌کنند - انجام نداده و نمی‌دهند.

۵۱. الکافی، ج ۱، ص ۲۶۲ و ۲۸۱.

حسین علیه السلام از این امر آگاه بوده است؛ چه این که پس از ایشان خود باید بر این اساس به راهبری امت پردازد. حال چگونه می توان پذیرفت که نسبت به صلح برادر بزرگ تر و امام خویش معترض بوده و در پی منصرف ساختن ایشان باشد و در این صورت نه تنها مخالفت با برادر بزرگ تر و امام خویش کرده، بلکه به مخالفت با فرمان الهی برخاسته است.

#### ۴-۲-۱-۳. روایات سکوت و ادب امام پسین در برابر امام پیشین

دسته دیگری از روایات در جوامع روایی شیعه وجود دارد که طبق آن ها امام بعدی در برابر مواضع امام حاضر سکوت پیشه می کند؛ برای نمونه در روایتی حسین بن ابی العلاء و در روایتی دیگر عبید بن زراره از امام صادق علیه السلام سؤال می کند که آیا ممکن است که هم زمان دو امام روی زمین باشد، امام علیه السلام فرمود: «خیر، مگر این که یکی از آن دو سکوت پیشه می کند و امامی که قبل از او است سخن می گوید».<sup>۵۲</sup>

بر اساس این روایات، هر امامی موظف است در مقابل امام پیشین خود سکوت پیشه کند. بی گمان امام حسین علیه السلام نیز از این امر مستثنا نبوده است؛ بویژه این که در برخی از روایات، امام علی علیه السلام، صریحاً امام حسین علیه السلام را به سکوت و پیروی از برادرش فرمان داده است. اصبح بن نباته نقل می کند که امام علی علیه السلام در آخرین شب حیاتش حسنین علیه السلام را فراخوانده و وصیت می کند؛ به امام حسن علیه السلام می فرماید: «تو وصی و امام پس از من هستی». آن گاه رو به امام حسین علیه السلام می فرماید: «تو شریک حسن علیه السلام در اجرای این وصیت هستی، در برابر او سکوت پیشه کرده و پیرو امر برادرت باش و پس از رحلتش تو ناطق و امام هستی».<sup>۵۳</sup> شکی نیست که امام حسین علیه السلام از وظیفه خود در پیروی از برادر آگاه بوده است و احتمالاً این توصیه امام علی علیه السلام، از باب «ایاک اعنی و اسمعی یا جاره» است؛ به این معنا که حضرت پیش بینی می کردند که مردم درباره دیدگاه این دو برادر - که تنها دو امام برادر هستند - نسبت به حوادث جامعه سخن ها گفته و شایعاتی مطرح خواهند کرد. لذا این وصیت حضرت حجتی بر معاصران و آیندگان ایشان است تا بدانند که امام حسین علیه السلام هرگز در برابر برادر اعتراض نخواهد کرد و بر مردم فرض است که به شایعات اختلاف میان دو برادر واقعی ننهند.

۵۲. بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم السلام، ص ۴۸۶ و ۵۱۶.

۵۳. الصراط المستقیم الی مستحق التقدیم، ج ۲، ص ۱۶۰.

۴-۲-۱-۴. روایات امام حسین علیه السلام و تکریم و تعظیم امام حسن علیه السلام

از امام باقر علیه السلام روایت شده است که امام حسین علیه السلام برای تکریم و تعظیم امام حسن علیه السلام هیچ گاه در برابر او سخن نگفت.<sup>۵۴</sup> در پاره‌ای دیگر از روایات، امام حسین علیه السلام، امام حسن علیه السلام را «سیدی» خطاب کرده و مواظبت می‌کند در میزان مبلغ‌هایی به نیازمندی - که نزد هر دو بزرگوار حاضر شده - از برادر بزرگ‌تر و امام خویش پیشی نگیرد.<sup>۵۵</sup> این تعظیم و تکریم برادر تنها در دوران امامت امام حسن علیه السلام نبود؛ چنان که از امام صادق علیه السلام نقل است که در دوره خلافت عثمان چون مستمندی نزد وی آمد، پنج درهم بدو بخشید و چون نزد حسنین علیه السلام حضور یافت، امام حسن علیه السلام پنجاه دینار و امام حسین علیه السلام ۴۹ دینار عطا کرد.<sup>۵۶</sup>

۴-۱-۲. روایات خاص معارض

مقصود از روایات خاص معارض، مجموعه‌ی روایاتی هستند که درباره صلح امام حسن علیه السلام وارد شده‌اند و براساس آن‌ها پرده از رفتار حقیقی امام حسین علیه السلام نسبت به صلح برداشته و نیز به تبیین فلسفه صلح پرداخته‌اند و بدین ترتیب، اهمیت و جایگاه این صلح در سیره اهل بیت علیهم السلام روشن می‌گردد. این روایات را می‌توان به دو دسته تقسیم‌بندی کرد: ۱. روایات موضع‌گیری مثبت امام حسین علیه السلام نسبت به صلح، ۲. روایات بیان‌گر فلسفه صلح.

۴-۱-۲-۱. روایات موضع‌گیری مثبت امام حسین علیه السلام نسبت به صلح

در لابه‌لای روایات مجعول اعتراض امام حسین علیه السلام، روایات صحیحی وجود دارد که برابر با آن‌ها ایشان نه تنها به مخالفت با صلح برخاسته، بلکه به یاری امام حسن علیه السلام برخاسته و صلح را تأیید و دیگران را به پیروی ایشان تهییج کرده است. این روایات تحت دو عنوان در ادامه می‌آید:

الف) تصریح امام حسین علیه السلام به تبعیت از امام حسن علیه السلام

روایاتی چند در منابع مختلف وجود دارد که برپایه آن‌ها، امام حسین علیه السلام اصحاب را به متعهد بودن نسبت به صلح یا عدم استنکاف از امام حسن علیه السلام فرمان داده است؛ برای نمونه روایت شده است که حُجْر بن عدی اولین کسی بود که بر امام حسن علیه السلام به دلیل پذیرش

۵۴. مناقب آل‌ابی‌طالب، ج ۳، ص ۴۰۱.

۵۵. مکارم الاخلاق، ص ۱۳۴-۱۳۵.

۵۶. الخصال، ج ۱، ص ۱۳۵.

صلح خرده گرفت، وی نزد امام حسین علیه السلام رفته و ایشان را تحریک می‌کند که با تجهیز سپاه بر معاویه بتازند. امام علیه السلام پاسخ می‌دهد: ما بیعت کرده‌ایم و نمی‌توان آن چه را گفتی عملی کرد.<sup>۵۷</sup>

#### ب) امام حسین علیه السلام و تأیید صلح پس از رسیدن به امامت

در صورتی که روایات اعتراض امام حسین علیه السلام به صلح صحیح بود، شاید جا داشت که ایشان پس از آغاز امامت، نسبت به صلح اعتراض کنند و یا به اقدام مسلحانه ضد معاویه روی آورند؛ اما نه تنها چنین نشد، بلکه به صراحت آن را تأیید کرده و به پیروی از آن تصریح کردند. نقل شده است که پس از شهادت حسن بن علی علیه السلام، شیعیان کوفه طی نامه‌ای، پس از اعلام تسلیت به حسین علیه السلام، از ایشان درباره معاویه کسب تکلیف می‌کنند. حسین علیه السلام در پاسخ نوشتند:

دیدگاه من همان نظر برادرم در ترک پیکار است و درباره جهاد با ظالمان نیز دیدگاهی درست و استوار دارم، با این حال، مادامی که معاویه زنده است، مواظبت به عمل آورید و چون معاویه به هلاکت رسید و من زنده بودم، به شما خواهم گفت که چه کنید.<sup>۵۸</sup>

#### ۴-۲-۱-۲. روایات بیان‌گر فلسفه صلح

بی‌شک خرده‌گیری بر صلح امام حسن علیه السلام از جانب کسانی صورت گرفته که نگاهی سطحی به شرایط و رخداد‌های زمان ایشان داشته و دارند. آگاهی از واقعیت‌ها و اقتضائات موجود آن برهه زمانی، نه تنها برای آن حضرت، بلکه برای هیچ سیاست‌مدار خردورزی مجالی جز انعقاد صلح پیش رو نمی‌نهند. دلایلی که منجر به اتخاذ چنین تاکتیکی گردید، در روایات فریقین موجود است. بخش عمده‌ای از این روایات از زبان خود امام حسن علیه السلام در بحبوحه پیکار با معاویه و در پی اعتراض اصحاب به صلح تبیین گردیده و بخش دیگری از این روایات از صادقین علیهم السلام نقل گردیده است. چگونه ممکن است که صادقین علیهم السلام ده‌ها سال پس از صلح، از فلسفه و اهمیت وقوع آن آگاه باشند، اما امام حسین علیه السلام از آن بی‌خبر باشد و چون اصحاب ساده‌اندیش در جرگه معترضان قلمداد گردد؟ در ادامه نگاهی اجمالی و گذرا به روایات مزبور می‌افکنیم. مرور آن‌ها بر این حقیقت صحه خواهد گذاشت

۵۷. أنساب الأشراف، ج ۳، ص ۱۵۰ و ۱۵۱. برای نمونه روایات افزون‌تر، رک: الجوهرة فی نسب الإمام علی وآله، ص ۳۰-۳۱.

۵۸. رک: أنساب الأشراف، ج ۳، ص ۱۵۱-۱۵۲.



که هرگز امام حسین علیه السلام از مخالفان و معترضان صلح نبوده است.

#### ۱-۲-۲-۱-۴. امام حسن علیه السلام و تبیین فلسفه صلح

بررسی مجموعه سخنان امام حسن علیه السلام پیش از صلح و پس از آن، به روشنی نشان می‌دهد که ایشان حداقل سه دلیل منطقی برای صلح و پرهیز از پیکار با معاویه داشتند:

۱. **عدم پای مردی اصحاب:** اصحاب امام علیه السلام در مقابل معاویه و سپاهش پای مردی و ایستادگی نداشتند؛ چنان که حضرت آنان را کسانی توصیف کرده که دنیا را بر آخرت ترجیح می‌دهند؛<sup>۵۹</sup> آمادگی رویارویی با دشمن ندارند<sup>۶۰</sup> و یاران حقیقی در میانشان اندک شمارند.<sup>۶۱</sup>

۲. **حفظ جان امت و شیعیان:** حضرت گاه در گفت‌وگویی که با جبیر بن نفیر<sup>۶۲</sup> داشته<sup>۶۳</sup> و گاه در احتجاجی که با حُجر بن عدی<sup>۶۴</sup> کرده، فلسفه صلح خود را حفظ جان امت بیان کرده است و در نوبتی نیز صلح خود را به اقدامات خضرو اعتراض‌های موسی تشبیه کرده و سپس هدف صلح را حفظ جان شیعیان دانسته است.<sup>۶۵</sup>

۳. **حفظ جان امام علیه السلام و اهل بیتش:** در روایت زید بن وهب جهنی حفظ جان امام حسن علیه السلام و اهل بیتشان در برابر توطئه قتل مدعیان تشیع، علت صلح ایشان عنوان شده است.<sup>۶۶</sup>

#### ۲-۲-۲-۱-۴. مصادیق فلسفه صلح

حوادث پیرامونی صلح با معاویه، کج فهمی برخی نزدیکان و مهم‌تر از این‌ها توطئه و دسیسه امویان، چنان غباری بر سیره امام حسن علیه السلام افکنده بود که امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام ناگزیر در پی تبیین اهمیت و فلسفه صلح برآمدند و همان دلایلی که امام

۵۹. تذکرة الخواص من الامة به ذکر خصائص الائمة، ص ۱۸۲.

۶۰. علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۱۱.

۶۱. کتاب سلیم، ج ۲، ص ۹۳۸؛ الاحتجاج، ج ۲، ص ۸-۹.

۶۲. صدوق در توضیح حدیث می‌نویسد: «جبیر بن نفیر جاسوس معاویه بود. او را فرستاده بود تا ببیند که آیا امام علیه السلام قصد قیام دارد» (علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۲۰).

۶۳. همان، ج ۱، ص ۲۱۹؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۷۰.

۶۴. دلائل الامامة، ص ۱۶۶.

۶۵. علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۱۱.

۶۶. الاحتجاج، ج ۲، ص ۹-۱۰.

حسن علیه السلام برای صلح فرموده بودند، به شکلی دیگر بیان داشتند و می‌توان آن‌ها را در روایت محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام<sup>۶۷</sup>، سدیر از امام باقر علیه السلام<sup>۶۸</sup> و گفت‌وگوی امام صادق علیه السلام با مؤمن الطاق<sup>۶۹</sup> مشاهده کرد.

#### ۴-۲. نقد با معیارهای برون دینی

یکی از دلایل نقد روایات اعتراض، استفاده از تاریخ و مطالعه سیره عملی امام حسین علیه السلام است، سیره ایشان عدم اعتنا و بی‌توجهی به سخنان و اقداماتی بوده که ضمن آن‌ها کوشیده شده تا حضرت را درباره موضع برادرش به مخالفت کشانده و او را به عنوان رهبر شیعیان عراق معرفی کند. حضرت تا پایان زندگی امام حسن علیه السلام، در کنار آن حضرت بوده و همانند ایشان در مدینه زیست. حتی پس از شهادت برادر نیز، طی یازده سال همان موضع را داشت. این سیره نشان می‌دهد که امام حسین علیه السلام هیچ‌گونه مخالفتی با مسأله صلح نداشته است.<sup>۷۰</sup>

#### ۵. خاستگاه جعل روایات

یکی از حوادث ویرانگری که در عصر اموی و با مدیریت بنیان‌گذار این جریان، یعنی معاویه رخ نمود، جریان شبکه‌ای و سازمان‌دهی شده جعل حدیث است. ابن ابی الحدید از مدائنی درباره جعل حدیث در عصر معاویه نقل می‌کند:

احادیث جعلی فراوانی ظهور یافت. فقیهان، قاضیان، والیان و بیش از همه قاریان مجادله‌گر و مقدس‌مآبانی که اظهار دین‌داری و خشوع می‌کردند، بدان دست زدند. اینان برای تقرب به امرای خود و بهره‌مندی از مواهب آنان، احادیث را ساختند. این اخبار و احادیث به دست متدینان افتاد و آنان به گمان این که صحیح هستند، روایت کردند و وضع بدین منوال ادامه داشت تا حسن بن علی علیه السلام دار دنیا را وداع گفت و فتنه فزونی یافت.<sup>۷۱</sup>

از امام باقر علیه السلام نیز روایت شده که فرمودند:

۶۷. الکافی، ج ۸، ص ۳۳۰.

۶۸. علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۱۱.

۶۹. تحف العقول عن آل الرسول، ص ۳۰۷-۳۰۸.

۷۰. حیات فکری و سیاسی ائمه، ص ۱۵۷: تاریخ قیام و مقتل جامع سید الشهداء، ج ۱، ص ۱۶۲.

۷۱. شرح نهج البلاغه، ج ۱۱، ص ۴۵-۴۶.

برای فرو کاستن جایگاه ما، روایاتی را از ما نقل کرده‌اند که آن‌ها را نگفته‌ایم. برخی از آن‌ها به نفع ما جعل کرده و برخی را علیه ما برای تقرب به والیان، قاضیان بر ساختند. بیشترین روایات در زمان معاویه و پس از وفات حسن علیه السلام بود. از علی، حسن و حسین علیه السلام سخنان دروغ و باطلی نقل کردند که خدا می‌داند.<sup>۷۲</sup>

باقر شریف قرشی معتقد است که مزدوران معاویه سه طایفه از اخبار را جعل کردند: طایفه اول، جعل اخبار در فضایل صحابه تا آنان را در مقابل اهل بیت علیه السلام قرار دهند؛<sup>۷۳</sup> چنان که از امام علی علیه السلام نقل کرده‌اند:

أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ سَيِّدَا كَهُولِ أَهْلِ الْجَنَّةِ.<sup>۷۴</sup>

امام جواد علیه السلام در خصوص این روایت فرمودند که آن را بنی امیه برای مقابله با روایت رسول خدا ﷺ وضع کردند که فرمود:

الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ.<sup>۷۵</sup>

طایفه دوم، وضع اخبار در مذمت اهل بیت علیه السلام و فرو کاستن جایگاه آنان؛ همان‌طور که ابن ابی الحدید از ابو جعفر اسکافی نقل می‌کند که معاویه به سمرة بن جندب صد هزار درهم می‌دهد تا روایت کند آیه «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعِجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَشْهَدُ اللَّهُ عَلَى مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ»<sup>۷۶</sup>، درباره علی بن ابی طالب علیه السلام و آیه «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ»<sup>۷۷</sup> در شأن ابن ملجم نازل شده است؛ سمرة نپذیرفت، معاویه دویست هزار درهم پیشنهاد کرد، سمرة باز هم نپذیرفت، سیصد هزار درهم پیشنهاد کرد، سمرة نپذیرفت، چهار هزار درهم پیشنهاد کرد، سمرة این بار پذیرفت.<sup>۷۸</sup>

طایفه سوم، جعل اخبار در فضایل معاویه برای محول‌کننده ننگی که او، پدرش و خانواده‌اش به دلیل مقابله با اسلام برداشته‌اند و نیز برای پنهان داشتن روایاتی که پیامبر ﷺ در

۷۲. کتاب سلیم بن قیس الهلالی، ج ۲، ص ۶۳۲-۶۳۳.

۷۳. حیاة الامام الحسین بن علی علیه السلام، ج ۲، ص ۱۵۵-۱۵۷.

۷۴. المسند، ج ۱، ص ۸۰.

۷۵. الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۴۷.

۷۶. سوره بقره، آیه ۲۰۴.

۷۷. سوره بقره، آیه ۲۰۷.

۷۸. شرح نهج البلاغة، ج ۴، ص ۷۳.

نکوهششان فرموده بود؛ چنان که از پیامبر ﷺ نقل کرده‌اند:

معاویة بن ابی سفیان احلم امتی واجودها.<sup>۷۹</sup>

احادیث اعتراض امام حسین علیه السلام به امام حسن علیه السلام در موضوع صلح، جزء دومین طایفه روایاتی است که دستگاه اموی به وضع آن پرداخته‌اند. حال باید دید امویان چه هدفی را دنبال می‌کردند. بی‌گمان برپا نگاه داشتن خلافت بنی امیه انگیزه و هدف کلان این دسیسه و اساساً تمام دسیسه‌ها و توطئه‌های اموی است، اما این هدف کلی با خود هدف‌های جزئی داشته است.

به نظر می‌رسد هدف معاویه از جعل و نشر این اخبار، اجرای سیاست «تفرقه بینداز و حکومت کن» است. او به شکل‌های گوناگون این سیاست را اجرا می‌کرده است، در صفین با قرآن به نیزه زدن، میان سپاه امام علی علیه السلام دو دستگی ایجاد کرد. وقتی معاویه از جذب قیس بن سعد (استاندار امام علی علیه السلام در مصر) مأیوس می‌شود، نامه‌ای از جانب قیس مبنی بر این که با معاویه مصالحه و بیعت کرده، جعل و منتشر می‌کند. در پی این خبر، برخی یاران امام علیه السلام خواهان عزل او می‌شوند.<sup>۸۰</sup> برای اجرای این سیاست اخباری برای نشان دادن اختلاف میان امام حسن علیه السلام و امام علی علیه السلام وضع گردید. طبری و دیگران نقل کرده‌اند که امام حسن علیه السلام، موافق جنگ جمل نبود و از امام علی علیه السلام می‌خواهد که با طلحه و زبیر پیکار نکند.<sup>۸۱</sup> این چنین امویان کوشیدند و نامود کنند که آن دو امام علیه السلام مبنای فکری یکدیگر را قبول نداشته‌اند تا از سویی پیروان را سست و بدگمان سازند و میان آنان تشتت و هرج و مرج انداخته باشند و از سوی دیگر، مشروعیت جنگ‌های آن حضرت را با ناکثین و قاسطین و مارقین به چالش بکشند.<sup>۸۲</sup>

آنان با جعل حدیث در دوره امامت امام علی علیه السلام اختلاف ایشان را با امام حسن علیه السلام شایعه می‌کردند و پس از شهادت امام علی علیه السلام نیز با وضع اخبار اختلاف میان دو برادر را شایعه می‌کنند. اگر آن‌ها در زمان امام حسن علیه السلام جعل شده باشد، هدف این بوده که شیعیان به تحیر دچار شده و ندانند که تکلیفشان چیست و سکوت و عزلت را ترجیح دهند و اگر در دوران امامت امام حسین علیه السلام وضع شده باشد، هدف این بوده که شیعیان را در پیروی از امام

۷۹. تاریخ مدینة دمشق، ج ۱۳، ص ۳۶۵.

۸۰. تاریخ الطبری، ج ۳، ص ۵۵۳-۵۵۴.

۸۱. همان، ج ۳، ص ۵۵۳؛ الامامة والسياسة، ج ۱، ص ۶۸؛ شرح نهج البلاغة، ج ۱، ص ۲۲۶.

۸۲. تصویر امامان شیعه در دائرة المعارف اسلام، ص ۱۲۵.

حسین علیه السلام مردد سازند و چنین القا کنند که شخصی که با برادر خود به مخالفت برخاسته، چگونه صلاحیت پیروی دارد؟

به هر حال، این روایات ساخته جریان اموی است؛ چنان که حدیث پژوه برجسته، محمد باقر محمودی در تعلیقه‌ای بر یکی از این روایات نوشته است:

معلوم أنّ لسان الحدیث لسان أموی.<sup>۸۳</sup>

در تعلیقه‌ای دیگر نوشته‌اند:

روایت ضعیف است و این مضمون از اختلاف افکنی‌های و توطئه‌چینی‌های پیروان شجره ملعونه در قرآن نشأت می‌گیرد. معاویه از نیکی‌ها به دور بوده و بلکه او معدن بدی‌ها و خاستگاه پلشتی‌ها بوده است.<sup>۸۴</sup>

## ۶. نتیجه

بر اساس آن چه گذشت، در کتب تاریخی، تراجم و سیره سه دسته روایت درباره اعتراض امام حسین علیه السلام به صلح امام حسن علیه السلام، وجود دارد: دسته اول، پذیرش صلح و اظهار ناخرسندی امام حسین علیه السلام از صلح با معاویه؛ دسته دوم، اعتراض امام حسین علیه السلام به امام حسن علیه السلام به دلیل صلح با معاویه؛ دسته سوم، مشاجره و قطع رابطه امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام. این روایات، بی‌اساس بوده و دست جعل و وضع با توطئه و دسیسه در پی تحریف سیره اهل بیت بوده است. این روایات از دو جهت نقدپذیر هستند: نخست، نقد بیرونی یا سندی و دوم، نقد درونی یا محتوایی. در نقد بیرونی اسناد یک به یک روایات ارزیابی گردیده و مشخص شد که تمام سندها یا مرسل و غیر متصل به معصوم علیه السلام بوده و یا دارای راوی ضعیف بوده و یا به هر دو آسیب دچار هستند.

نقد درونی یا محتوایی با دو دسته معیار: ۱. درون دینی، ۲. برون دینی استوار گردید. برای نقد روایات اعتراض امام حسین علیه السلام، بهره‌گیری از روایات مهم‌ترین معیار درون دینی بود، لذا این روایات با دو دسته کلی: ۱. روایات عام معارض، ۲. روایات خاص معارض، نقد گردیدند؛ روایات عام معارض، روایاتی بودند که به طور کلی از ویژگی‌های امام سخن گفته‌اند. روایات خاص معارض، مجموعه روایاتی بودند که ناظر بر صلح امام حسن علیه السلام بوده و

۸۳. ترجمه الامام الحسن علیه السلام، ص ۱۷۸، پاورقی.

۸۴. أنساب الأشراف، ج ۳، ص ۵۱، پاورقی.

نشان دهنده واکنش حقیقی امام حسین نسبت به صلح هستند. با استفاده از معیارهای برون دینی نیز نقدی تاریخی ایراد گردید. در نهایت، با بررسی‌ها و تحلیل‌های صورت گرفته، روشن شد که حکومت بنی امیه به سرکردگی معاویه نقش مستقیم در جعل این روایات داشته و هدفش نشان دادن اختلاف میان رهبران دینی و ایجاد تحيرو سستی میان پیروان بوده است؛ چنان که سابقاً با جعل حدیث اختلاف امام علی علیه السلام با امام حسن علیه السلام را در جنگ جمل شایعه کرده بود، پس از شهادت امام علی علیه السلام نیز این سیاست را و انهداده و با وضع اخبار، اختلاف میان دو برادر را شایعه کرد که اگر دستور جعل را در زمان امام حسن علیه السلام صادر کرده باشد، هدفش این بوده که شیعیان به تحیر دچار شده و تکلیف خود را ندانند و اگر دستور جعل در دوران امامت امام حسین علیه السلام آمده باشد، هدف این بوده که شیعیان را در پیروی از امام حسین علیه السلام مردد سازند و چنین القا کنند که شخصی که با برادر خود به مخالفت برخاسته، صلاحیت پیروی ندارد.

### کتابنامه

- قرآن کریم، ترجمه: محمد مهدی فولادوند.
- الاحتجاج، احمد بن علی طبرسی، نجف: دار النعمان، ۱۳۸۶ق.
- الاختصاص، محمد بن محمد بن نعمان مفید، بیروت: دارالمفید، دوم، ۱۴۱۴ق.
- الارشاد، محمد بن محمد بن نعمان مفید، بیروت: دارالمفید، دوم، ۱۴۱۴ق.
- أعلام الدین فی صفات المؤمنین، حسن بن محمد دیلمی، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، بی تا.
- الامامة والسیاسة، ابن قتیبہ دینوری، بیروت: دار الأضواء، ۱۴۱۰ق.
- أنساب الأشراف، احمد بن یحیی بن جابر بلاذری، بی جا، دار التعارف، اول، ۱۳۹۷ق.
- بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم السلام، محمد بن حسن صفار، قم: مکتبه آیه الله المرعشی، ۱۴۰۴ق.
- تاریخ الطبری، محمد بن جریر طبری، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بی تا.
- التاريخ الكبير، محمد بن اسماعیل بخاری، ترکیه: المکتبه الإسلامیة، بی تا.
- تاریخ قیام و مقتل جامع سید الشهداء، مهدی پیشوایی و دیگران، قم: مؤسسه امام خمینی (ره)، ۱۳۹۴ش.
- تاریخ مدینه دمشق، علی بن حسن (ابن عساکر)، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۵ق.

- تحف العقول عن آل الرسول، حسن بن علي بن شعبه حراني، قم: مؤسسة النشر الاسلامي، ۱۳۶۳ ش.
- التذكرة الحمدونية، محمد بن حسن بن حمدون، بی جا، دار صادر، اول، ۱۹۹۶ م.
- تذكرة الخواص من الامة به ذكر خصائص الائمة، يوسف بن قزاوغلي (سبط بن جوزي)، قم: منشورات الشريف الرضي، ۱۴۱۸ ق.
- ترجمة الامام الحسن عليه السلام، علي بن حسن (ابن عساكر)، بيروت: مؤسسة المحمودي، ۱۴۰۰ ق.
- تصوير امامان شيعه در دائرة المعارف اسلام، محمود تقى زاده داوري، قم: مؤسسه شيعه شناسي، ۱۳۸۵ ش.
- تهذيب الكمال، يوسف بن عبدالرحمن مزني، بيروت: مؤسسة الرسالة، چهارم، ۱۴۱۳ ق.
- الجوهرة في نسب الإمام علي وآله، محمد بن ابى بكر انصاري تلمساني، قم: انصاريان، بی تا.
- حياة الامام الحسين بن علي عليه السلام، باقر شريف القرشي، قم: مدرسه علميه ايرواني، ۱۴۱۳ ق.
- حيات فكري وسياسي ائمه، رسول جعفریان، قم: انصاريان، ۱۳۸۱ ش.
- الخصال، محمد بن علي بن بابويه صدوق، قم: جامعه مدرسين، ۱۳۶۲ ش.
- دلائل الامامة، محمد بن جرير طبري آملی، قم: مؤسسة البعثة، اول، ۱۴۱۳ ق.
- شرح نهج البلاغة، عبدالحميد بن ابى الحديد (ابن ابى الحديد)، بی جا، دار إحياء الكتب العربية، ۱۹۲۶ م.
- الصراط المستقيم الى مستحقى التقديم، علي بن يونس عاملی نباطی، تهران: كتابفروشي مرتضوي، بی تا.
- الطوائف في معرفة مذاهب الطوائف، علي بن موسى (ابن طاووس)، قم: خيام، اول، ۱۳۹۹ ق.
- العبقریات الاسلامية؛ ج ۲: «أبو الشهداء الحسين بن علي»، عباس محمود عقّاد، بيروت: دار الكتاب، ۱۹۷۴ م.
- علل الشرائع، محمد بن علي بن بابويه صدوق، نجف: المكتبة الحيدرية، ۱۳۸۵ ق.
- الفتنة الكبرى؛ علي وبنوه، طه حسين، قاهره: دار المعارف، بی تا.
- الفتوح، أحمد بن أعثم الكوفي الكندي، بی جا، دار الأضواء، اول، ۱۴۱۱ ق.
- الكافي، محمد بن يعقوب كليني، تهران: دار الكتب الاسلامية، چهارم، ۱۴۰۷ ق.
- الكامل في ضعفاء الرجال، عبدالله بن عدی جرجاني، بيروت: دار الفكر، ۱۴۰۹ ق.

- كشف الغمة في معرفة الأئمة، على بن أبي الفتح إربلي، بيروت: دار الأضواء، بي.تا.  
 -كتاب سليم، سليم بن قيس هلالى، قم، ١٤٠٥ق.
- لسان الميزان، احمد بن على عسقلانى، بيروت: مؤسسة الأعلمى للمطبوعات، دوم،  
 ١٣٩٠ق.
- المستدرک على الصحيحين، محمد بن عبد الله بن محمد حاكم نيشابورى، بيروت: دار  
 الفكر، بي.تا.
- المسند، احمد بن محمد بن حنبل شيبانى، بيروت: دار صادر، بي.تا.
- معانى الأخبار، محمد بن على بن بابويه صدوق، قم: انتشارات اسلامى، ١٤٠٣ق.
- مقتل الحسين عليه السلام للخوارزمى، موفق بن احمد خوارزمى، قم: انوارالهدى، پنجم، ١٤٣١ق.
- مكارم الاخلاق، عبد الله بن محمد بن عبید (ابن أبى الدنيا)، قاهره: مكتبة القرآن، بي.تا.
- مناقب آل أبى طالب، محمد بن على بن شهر آشوب، نجف: مطبعة الحيدرية، ١٣٧٦ق.
- ميزان الاعتدال، شمس الدين محمد بن احمد ذهبى، بيروت: دار المعرفة، ١٣٨٢ق.
- وضع ونقد حديث، عبدالهادى مسعودى، تهران: انتشارات سمت، اول، ١٣٨٨ش.
- الهداية الكبرى، حسين بن حمدان خصيبى، بيروت: البلاغ، ١٤١٩ق.
- ينابيع المودة لدوى القربى، سليمان بن ابراهيم قندوزى، بي.جا، اسوه، ١٤١٦ق.